

فصلنامه علمی-ترویجی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)
سال دوازدهم / دوره جدید / شماره ۴۶ / زمستان ۱۳۹۵
صص ۲۳-۳۸

اعراف از منظر مفسران فریقین

• عباس مصلائی پور یزدی، دانشیار دانشگاه امام صادق (ع)

amusallai@gmail.com

• حمید رضائی، کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه مذاهب اسلامی (نویسنده مسئول)

tazkerah@chmail.ir

• فرشته مرزبان، کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه مذاهب اسلامی

tazkerah@mihanmail.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۴/۲۹

چکیده

مسئله «اعراف و اعرافیان» از جمله مسائل مربوط به عالم آخرت است که فقط یک یا دو بار در قرآن کریم - آیات ۴۶ تا ۴۹ سوره اعراف به طور مستقیم و آیه ۱۳ سوره حدید، به طور غیرمستقیم - با خصوصیات مبهم به کار رفته است که این نیز شناخت آن را مشکل تر می‌کند. از دیرباز مفسران فریقین - شیعه و اهل سنت - به بررسی چپستی «اعراف» و کیستی «اعرافیان» پرداخته‌اند. در این تحقیق سعی شده است، تا جایگاه و تفسیر اعراف در میراث تفسیری فریقین نمایان گردد. با بررسی تفاسیر مشخص می‌شود که اعرافیان در تفاسیر شیعه، اهل بیت پیامبر (ص) و در تفاسیر اهل سنت، افرادی هستند که خوب و بد اعمالشان مساوی است. اعراف مرتبه‌ای میان بهشت و جهنم و نام حجابی در قیامت است که مانع رسیدن و ورود هر دو قسمت به یکدیگر می‌شود، و مانع مکالمه و مشاهده اهل بهشت و اهل دوزخ نمی‌باشد و به مکان خاصی اطلاق نمی‌شود. اعراف دارای دو مرتبه کنگره نشینان و دامنه نشینان می‌باشد. کنگره نشینان، مردانی الهی هستند که بر هر دو سوی اعراف احاطه دارند و همه اهل بهشت و اهل دوزخ را با نشانه‌هایشان می‌شناسند. دامنه نشینان اعراف دو گروه می‌باشند: یک دسته از آنها بهشتیانی هستند که هنوز وارد بهشت نشده‌اند، ولی با امید به شفاعت و عفو الهی، وارد بهشت می‌شوند؛ زیرا خداوند از آنها با عنوان اهل بهشت یاد می‌کند، این گروه مستضعفان و کسانی هستند که حسنات و سیئاتشان برابر است. دسته دیگر دوزخیانی هستند که به دوزخ خواهند رفت. کنگره نشینان اعراف با هریک از این دو گروه تعامل و گفتگو دارند.

کلیدواژه‌ها: اعراف، رجال اعراف، مواقف قیامت، منازل آخرت.





مقدمه

وجود خداوند متعال منبع فیوضات بی‌انتهاست. برای همین به اقتضای رحمتش، جهانی پر از فیض بی‌نهایت بنا نهاد و عالم هستی را خلق کرد و موجودی به عنوان اشرف مخلوقات آفرید، تا بتواند در عالم دنیا آینه‌ای از تجلی صفاتش باشد و به ابتلائات و امتحانات الهی و دنیوی آزموده شود و بدین‌گونه پیمایش راه سعادت را آغاز کرده و در راه تکامل خویش حرکت نماید؛ زیرا زندگی دنیایی انسان طبق اصل حکمت پروردگار عالمیان، بهترین محک و راه رشد برای وی و سرشت به دست آمده از آن، ملاک خوبی برای سنجش اعمال او می‌باشد.

بعد گذر از مرحله عالم فانی دنیا، نوبت به مرگ انسان می‌رسد و طبق آموزه‌های دینی، انسان وارد عالم برزخ شده و سپس عالم قیامت و محاسبه اعمال فرا می‌رسد. انسان در عالم قیامت و سرای مجازات حسابرسی می‌شود و با دریافت کارنامه پاداش و جزا، نتیجه همه اعمال خوب و بد خود را می‌بیند. با پایان روز حساب، بهشت، جایگاه بهشتیان و محلّ تنعم آنها از نعمتها و منزل قرب و رضای الهی، و دوزخ جایگاه مجازات و عقاب می‌شود و در این میان جایی میانه بهشت و دوزخ است که طبق آیات قرآن کریم «اعراف» نام دارد.

آثاری که تاکنون به بحث اعراف پرداخته‌اند، بیشتر موضوع معاد را مورد بررسی و کاوش قرار داده‌اند و بحث «اعراف و اعرافیان»، در قالب محدود و نظرات چند تن از مفسران معروف فریقین آمده است.^۱ بحث «اعراف» در قالب معناشناسی، ذیل آیات سوره اعراف که با بیان جزئیات، تعریف دقیقی از آنها را ارائه می‌دهد، مورد تفحص قرار نگرفته است، بنابراین در این تحقیق مسائل مربوط به «اعراف در قرآن کریم» از طریق تفاسیر شیعه و سنی مورد بررسی دقیق و تفصیلی قرار

۱. از میان مفسران معروف فریقین می‌توان به این موارد اشاره نمود: طباطبایی، طبرسی، زمخشری و فخررازی.

گرفته و نظرات مفسران فریقین به صورت مقایسه‌ای در کنار یکدیگر آمده و سعی شده است، تا به صورت جامع، به بحث اعراف در تفاسیر فریقین پرداخته شود. روش جمع‌آوری اطلاعات به صورت «کتابخانه‌ای» و روش تحقیق «توصیفی - تحلیلی» می‌باشد.

حوزه معنایی «اعراف» در قرآن کریم

برای تبیین موضوع ابتدا به بررسی لغوی واژه «اعراف» در قرآن کریم پرداخته می‌شود.

۱) معنای لغوی اعراف

«اعراف» یا «عروف» را در لغت جمع «عُرف» به معنای «هر چیز بلند پایه و بارز»،^۲ از قبیل زمین، کوه، تپه، درخت، پرچم، آغاز باد و باران و شدت آن و غیره دانسته‌اند.^۳ لغویان و مفسران، معانی مختلفی را طبق معنای اصلی آن بیان داشته‌اند که عبارتند از: محل مرتفع و بلند،^۴ کوهستانی میان بهشت و جهنم،^۵ یالهای اسب و پره‌های بلند پشت گردن خروس،^۶ جود و بخشش و به آنچه که آن را می‌بخشند،^۷ موج دریا به صورت مجاز،^۸ زبان عرف از حیث تلفظ و به کار بردن واژه‌ها،^۹ و حجاب یا پرده‌ای مانند دیوار که در آیه «فَضْرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ»^{۱۰} «آن‌گاه میان آنها دیواری زده می‌شود که آن را دروازه‌ای است»، «سور» نامیده شده است؛^{۱۱} به این معنی که اعرافیان با توجه به سیمای بهشتیان و دوزخیان ناظر احوالشان

۲. لسان العرب، ج ۹، ص ۲۴۱.

۳. تاج العروس، ج ۱۲، ص ۳۷۷؛ المحکم و المحيط الأعظم، ج ۲، ص ۱۱۲؛ الصحاح، ج ۴، ص ۱۴۰۱.

۴. تهذیب اللغة، ج ۲، ص ۲۰۸.

۵. جامع البیان، ج ۸، ص ۱۳۶؛ الدر المنثور، ج ۳، ص ۸۶.

۶. کتاب العین، ج ۲، ص ۱۲۲؛ جمهرة اللغة، ج ۲، ص ۷۶۶؛ لسان العرب، ج ۹، ص ۲۴۱؛ تاج العروس، ج ۱۲، ص ۳۷۷؛ مفاتیح الغیب، ج ۱۴، ص ۴۱۰.

۷. القاموس المحيط، ج ۳، ص ۲۳۴.

۸. تاج العروس، ج ۱۲، ص ۳۷۷.

۹. فرهنگ ابجدی، ص ۶۰۶.

۱۰. حدید، ۱۳.

۱۱. مجمع البحرین، ج ۵، ص ۹۳.



هستند،^{۱۲} اما برخی معتقدند که این واژه درباره حائل

میان مؤمنان و منافقان است، چنان‌که از ماقبل و صدر آیه معلوم می‌شود و اعراف درباره مطلق مؤمنان و کفار می‌باشد.^{۱۳} بنابراین، اینکه اعراف دیواری یا حائلی

میان بهشت و دوزخ، یا بخش زبرین چنین حائلی است، در منابع تفسیری بسیار تکرار شده است، اما درباره این حائل کمتر توضیحی در منابع دیده می‌شود.

مجاهد از مفسران تابعان اشاره کرده که این حائل، سوری است که دروازه‌ای دارد.^{۱۴} از حسن بصری و زجاج نقل شده که «اعراف» از ریشه معرفت به معنای

شناخت است، به این معنی که در قیامت رجالی هستند که از حال مردم آگاهی دارند و اهل جهنم و بهشت را از سیمایشان می‌شناسند.^{۱۵} همچنین به معنای معروف

و ضد منکر^{۱۶} بیان شده است که برای تأکید و اعتراف و اقرار به کار می‌رود.^{۱۷} به طور کلی می‌توان گفت: معنای واژه «اعراف» در قرآن کریم، ارتباط زیادی با معنای

اولیه آن (علو و بلندی) دارد؛ زیرا با جایگاه اعرافیان که نوعی انتساب به نقطه بلندی دارند، هم‌خوانی دارد.

۲) کاربرد خاص «اعراف» از منظر مفسران

برخی از مفسران قائلند که «اعراف» مرتبه‌ای خاص و حجابی میان بهشت و جهنم است که همچون زمین مرتفعی حائل شده و مانع رسیدن و ورود است، نه مانع

مکالمه و مشاهده بهشتیان و دوزخیان، و بر بلندای آن مردان الهی و کنگره نشینانی غیر محبوب‌اند که انسانهایی بزرگ و الهی هستند و از جن یا فرشته

نیستند و مشرف بر بهشت و دوزخند^{۱۸} و هر دو گروه را مشاهده می‌کنند و می‌توانند آنها را از چهره‌هایشان

۱۲. تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۲، ص ۳۸.

۱۳. قاموس قرآن، ج ۴، ص ۳۲۴.

۱۴. جامع البیان، ج ۸، ص ۱۳۶؛ الدر المنثور، ج ۳، ص ۸۶؛ مجمع البیان، ج ۴، ص ۶۵۳.

۱۵. مفاتیح الغیب، ج ۱۴، ص ۲۴۸؛ کتاب العین، ج ۲، ص ۱۲۱؛ جامع البیان، ج ۸، ص ۱۳۶؛ زاد المسیر، ج ۲، ص ۱۲۴؛ تهذیب اللغة، ج ۲، ص ۲۰۹.

۱۶. تاج العروس، ج ۱۲، ص ۳۷۷؛ الصحاح، ج ۴، ص ۱۴۰۱.

۱۷. تاج العروس، ج ۱۲، ص ۳۷۷.

۱۸. التحریر و التنویر، ج ۸، ص ۱۰۸.

بشناسند.^{۱۹}

۳) موارد استعمال واژه «اعراف» در قرآن کریم

موارد استعمال واژه «اعراف» در قرآن کریم به این شرح است:

الف) مستقیم

کلمه «اعراف» دو بار در قرآن کریم به طور مستقیم در سوره اعراف - «و علی الاعراف» و «اصحاب الاعراف» - هفتمین سوره از سوره‌های قرآن کریم به کار رفته که خداوند متعال در آیات مورد بحث، از چهار گروه یاد کرده است:

۱. رجال اعراف

کنگره نشینانی که بر بلندای حجاب قرار دارند: «و بَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلًّا بِسِيمَاهُمْ»^{۲۰} «و میان آن دو [گروه]، حائلی است، و بر اعراف، مردانی هستند که هریک [از آن دو دسته] را از سیمایشان می‌شناسند».

۲. اصحاب جنت

بهشتیانی که در اعراف هستند و هنوز به بهشت نرفته‌اند و امیدوارند که به بهشت وارد شوند، اینها دامنه نشینان اعراف و زیرمجموعه مردان الهی‌اند: «وَ نَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَ هُمْ يَطْمَعُونَ»^{۲۱} «و بهشتیان را - که هنوز وارد آن نشده و [لی] [بدان] امید دارند - آواز می‌دهند که: سلام بر شما».

۳. اصحاب نار

دوزخیانی که اعرافیان به دیدنشان تمایل ندارند و اگر نگاهشان به آنها افتد، از خداوند می‌خواهند که با گروه ستمگر محشور نشوند: «وَ إِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»^{۲۲} «و چون چشمانشان به سوی دوزخیان گردانیده شود، می‌گویند: پروردگارا، ما را در زمره گروه ستمکاران قرار مده».

۱۹. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۱۸۴؛ تفسیر تسنیم، ج ۲۸، ص ۵۹۴.

۲۰. اعراف، ۴۶.

۲۱. همان.

۲۲. اعراف، ۴۷.



۴. دوزخیان در آستانه ورود به جهنم

دوزخیانی که هنوز وارد دوزخ نشده و در آستانه جهنم هستند و رجال اعراف با آنها گفتگوی تحقیرآمیز دارند: «و نَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رَجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ. أَهْؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ»^{۲۳} «و اهل اعراف، مردانی را که آنان را از سیمایشان می‌شناسند، ندا می‌دهند [و] می‌گویند: جمعیت شما و آن [همه] گردنکشی که می‌کردید، به حال شما سودی نداشت. آیا اینان همان کسان نبودند که سوگند یاد می‌کردید که خدا آنان را به رحمتی نخواهد رسانید؟ [اینک] به بهشت درآیید. نه بیمی بر شماست و نه اندوهگین می‌شوید».

ب) غیرمستقیم

لفظ اعراف به طور غیرمستقیم در آیه «يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ»^{۲۴} «آن روز، مردان و زنان منافق به کسانی که ایمان آورده‌اند، می‌گویند: ما را مهلت دهید، تا از نورتان [اندکی] بگیریم. گفته می‌شود: بازپس برگردید و نوری درخواست کنید. آن‌گاه میان آنها دیواری زده می‌شود که آن را دروازه‌ای است: باطنش رحمت است و ظاهرش روی به عذاب دارد»، به کار رفته است. این آیه درباره گفتگوی مؤمنان با منافقان است که آن دیوار مانند حجاب و حائلی بین دوزخیان و اهل بهشت قرار دارد.^{۲۵}

۴) روابط مفهومی واژه «اعراف» در قرآن کریم

بهترین راهکار برای روشن ساختن معنای یک واژه، مقایسه کردن اصطلاحات مشابه، متقابل و معادل آن واژه است، تا بتوان به معنای درست آن پی برد.

۲۳. اعراف، ۴۸ و ۴۹.

۲۴. حدید، ۱۳.

۲۵. المیزان، ج ۸، ص ۱۲۲.

الف) رابطه جانشینی

در رابطه جانشینی کلمات از نظر معنا و مفهوم می‌توانند جای یکدیگر قرار گیرند. واژگان «سور»، «مکان علی» (مقام بلند) و «حجاب» از جمله واژگانی هستند که می‌توانند طبق آیات قرآن کریم از نظر مفهومی جایگزین کلمه «اعراف» شوند.

۱. سور

در آیه ۱۳ سوره حدید آمده است: «ضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ»؛ «آن‌گاه میان آنها دیواری زده می‌شود که آن را دروازه‌ای است: باطنش رحمت است و ظاهرش روی به عذاب دارد». معنایی که برخی از ترجمه‌های قرآن از «سور» ارائه کرده‌اند، با واژه «اعراف» همخوانی دارد.^{۲۶}

۲. مقام بلند

با توجه به آیه «و رَفَعْنَا مَكَانًا عَلِيًّا»^{۲۷} «و [ما] او را به مقامی بلند ارتقا دادیم»، معنای دیگری که برای اعراف در نظر گرفته‌اند، مکان بلند می‌باشد؛^{۲۸} زیرا «عُرف» بلندترین نقطه‌ای است که اگر کسی آنجا قرار گیرد، بر پایین دست خود عارف می‌شود.^{۲۹}

۳. حجاب

با توجه به آیات «مِنْ بَيْنِنَا وَ بَيْنِكَ حِجَابٌ»^{۳۰} «میان ما و تو پرده‌ای است»، «فَسْتَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ»^{۳۱} «و چون از زنان [پیامبر] چیزی خواستید، از پشت پرده از آنان بخواهید» و «أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ»^{۳۲} «یا از فراسوی حجابی»، معنای دیگری که برای اعراف در نظر گرفته‌اند، حجاب می‌باشد. حجاب در آیه مورد بحث «و بَيْنَهُمَا حِجَابٌ»^{۳۳} «و میان آن دو [گروه]،

۲۶. ترجمه و تفسیر قرآن عظیم، ج ۱، ص ۳۰۵.

۲۷. مریم، ۵۷.

۲۸. المیزان، ج ۱۴، ص ۶۴.

۲۹. تفسیر تسنیم، ج ۲۸، ص ۵۹۶.

۳۰. فصلت، ۵.

۳۱. احزاب، ۵۳.

۳۲. شوری، ۵۱.

۳۳. اعراف، ۴۶.



حائلی است»، حجاب رسیدن و ورود است و مکالمه یا مشاهده نمی‌باشد؛ زیرا اولاً؛ بهشتیان و دوزخیان با یکدیگر سخن می‌گویند: «وَ نَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ»^{۳۴} «و بهشتیان، دوزخیان را آواز می‌دهند». ثانیاً؛ این دو گروه همدیگر را مشاهده می‌کنند: «وَ إِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ»^{۳۵} «و چون چشمانشان به سوی دوزخیان گردانیده شود». بنابراین این حجاب «اعراف» نام دارد که بر بلندای آن مردان الهی و کنگره نشینانی غیر محجوب‌اند، و بر هردو سوی حجاب کاملاً اشرف دارند: «وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ»^{۳۶} «و بر اعراف، مردانی هستند که هریک [از آن دو دسته] را از سیمایشان می‌شناسند». پس در صحنه معاد برای کسانی که بر اعراف حجاب مستقرند، حجابی نیست.^{۳۷}

(ب) رابطه هم‌نشینی

در رابطه هم‌نشینی، کلماتی با معنا و مفهوم شبیه به هم، کنار یکدیگر قرار می‌گیرند. واژه «حجاب» از جمله واژگانی است که از نظر مفهومی کنار کلمه «اعراف» قرار گرفته است: «وَ بَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ»^{۳۸} «و میان آن دو [گروه]، حائلی است، و بر اعراف، مردانی هستند که هریک [از آن دو دسته] را از سیمایشان می‌شناسند». در این آیه واژه‌های حجاب و اعراف باهم رابطه هم‌نشینی دارند. «حجاب» شاید همان «سور» در آیه ۱۳ سوره حدید، و مفهوم هردو آیه یکی باشد؛ زیرا هردو درباره بازداری رسیدن نعمت بهشتیان به دوزخیان و نقتم دوزخیان به بهشتیان‌اند.^{۳۹}

(۵) مصادیق «اعرافیان» از منظر مفسران فریقین

مفسران فریقین با استفاده از روایات تفسیری، مصادیقی

را برای اهل اعراف تعیین کرده‌اند که تمام این روایات به سه نگره اصلی برمی‌گردند.

الف) مردان الهی

مردان الهی که اهل منزلت و کرامت هستند، هرچند در بیان مصداق آنها اختلاف است.

۱. دوستان درجه یک آل محمد(ص)

دوستان درجه یک آل محمد(ص) که دارای بالاترین درجه ایمان و معرفت هستند و اهل دوزخ و بهشت را می‌شناسند.^{۴۰}

۲. انسانهای فاضلی از مؤمنان

انسانهای فاضلی از مؤمنان که شامل شهدا، ائمه، پیامبر(ص) و امام علی(ع) می‌باشند.^{۴۱}

۳. انبیا

به عقیده برخی آنها انبیا هستند.^{۴۲}

۴. عارفان به خلاق

کسانی که در اثر نیروی عرفان و احاطه ذاتی بر سرائر مردم آگاه بوده و احاطه علمی دارند و به طور اطلاق عارف به حال و سیرت افراد بشر از اولین و آخرین خواهند بود.

(ب) قومی با تساوی حسنات و سیئات اعمال

کسانی که اعمال نیک و بدشان بر یکدیگر رجحانی ندارند، هرچند در مصداقشان اختلاف است.

۱. ورود قوم به بهشت با وجود تساوی حسنات و سیئات اعمال

قومی که با وجود تساوی در حسنات و سیئاتشان وارد بهشت می‌شوند، اما این نظر رد می‌شود، زیرا ما معتقدیم که طبق اجماع علما اینها وارد بهشت نشده‌اند.^{۴۳}

۲. باقی ماندن قوم میان بهشت و دوزخ

افرادی که کارهای خوب و بدشان باهم مساوی است و به خاطر مساوی بودن اعمالشان وارد بهشت و دوزخ نمی‌شوند و مانند حجابی بین بهشت و دوزخ

۳۴. اعراف، ۴۴.

۳۵. اعراف، ۴۷.

۳۶. اعراف، ۴۶.

۳۷. تفسیر تسنیم، ج ۲۸، صص ۶۰۰-۶۰۳.

۳۸. اعراف، ۴۶.

۳۹. تفسیر تسنیم، ج ۲۸، ص ۵۹۵.

۴۰. بحار الانوار، ج ۸، صص ۳۳۵-۳۳۷.

۴۱. التبیان، ج ۴، ص ۴۱۱.

۴۲. المحکم و المحيط الأعظم، ج ۲، ص ۱۱۲.

۴۳. انوار درخشان، ج ۶، ص ۳۴۴.



قرار دارند.^{۴۴}

ج) فرشتگان الهی

فرشتگانی که از روی سیمای افراد به بهشت و دوزخی بودن آنها پی می‌برند.^{۴۵} بیشتر مفسران براساس روایات به دیدگاه دوم گرایش دارند، اما از سیاق آیات برمی‌آید که دیدگاه نخست پذیرفتنی است، چنان‌که برخی از مفسران با آنکه به دیدگاه دوم می‌گرایند، چاره‌ای جز پذیرش دیدگاه نخست ندارند.^{۴۶}

۶) مصادیق «محل اعراف» از منظر مفسران فریقین «محل اعراف» از منظر مفسران فریقین دارای مصادیقی به قرار زیر است:

الف) صراط

صراط،^{۴۷} یا جایگاه مرتفعی از صراط^{۴۸} است. در حدیثی از امام باقر(ع) نقل شده است: «اعراف صراطی میان بهشت و جهنم است».^{۴۹} با توجه به مطالبی که گفته شد، می‌توان گفت: «محل اعراف» موضع، حجاب یا مقام روحانی است^{۵۰} که بر بهشت و دوزخ احاطه دارد.^{۵۱} مفسران برای چیستی اعراف، مصادیق متفاوتی را بیان کرده‌اند.^{۵۲} اما به طور کلی می‌توان گفت: اعرافی که مردان الهی بر آن استقرار و فرمانروایی دارند، براساس آیه «رَفَعْنَا مَكَانًا عَلِيًّا»؛^{۵۳} «[ما] او را به مقامی بلند ارتقا دادیم»، مکانت و جایگاهی بلندمرتبه است، نه مکان مادی بلند همچون کوه؛ زیرا هنگامه قیامت بساط زمین برجیده می‌شود و طومار آسمانها نیز درهم می‌پیچد: «وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ»

الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ»؛^{۵۴} «و حال آنکه روز قیامت زمین یکسره در قبضه [قدرت] اوست، و آسمانها در پیچیده به دست اوست». پس اعراف مأذنه یا قلّه‌ای نیست، تا کسی بر فراز آن برود و همگان را شناسایی کند، بلکه مکانت و جایگاه برتری است که هرکس به این جایگاه برسد، همگان را با نشانه‌های ویژه خودشان می‌شناسد.^{۵۵}

ب) مکان مرتفع میان بهشت و جهنم

مکان مرتفعی میان بهشت و جهنم که مشرف بر اهل بهشت و جهنم می‌باشد.^{۵۶}

ج) تلی میان بهشت و جهنم (جایگاه گنهکاران)

تلی میان بهشت و جهنم که عده‌ای از گنهکاران بر آن می‌نشینند.^{۵۷} برخی معتقدند محلی میان بهشت و دوزخ است که هر پیامبری به همراه جانشین و گنهکاران زمان خودش، در آنجا توقف می‌کنند، و آنها را شفاعت می‌کنند که به بهشت بروند.^{۵۸}

د) مکانی نامشخص

برخی معتقدند که منظور از محل اعراف، مکانی نامعلوم مانند حجاب و مانع می‌باشد که مردانی موحد و عارف و معروف در آن قرار دارند.^{۵۹}

ویژگیهای تفسیری آیات مربوط به «محل اعراف» در قرآن کریم

برای شناسایی بهتر «محل اعراف»، به ویژگیهای تفسیری آیات مربوط به «محل اعراف» در قرآن کریم پرداخته می‌شود.

۱) منظور از «الف و لام» در الاعراف

در ارتباط با «الف و لام» کلمه الاعراف در آیه ۴۶ سوره اعراف، دو احتمال عوض از مضاف الیه و عهد را

۴۴. تهذیب اللغة، ج ۲، ص ۲۰۸؛ ارشاد الاذهان، ج ۱، ص ۱۶۱.
۴۵. تهذیب اللغة، ج ۲، ص ۲۰۹.
۴۶. المیزان، ج ۸، صص ۱۲۶-۱۲۹.
۴۷. تفسیر القرآن العظیم، ج ۵، ص ۱۴۸۴؛ الدر المنثور، ج ۷، ص ۲۱۱.
۴۸. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۶۴؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۷، ص ۲۱۳؛ البحر المحیط، ج ۵، ص ۵۷.
۴۹. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۵۲.
۵۰. التحقیق، ج ۸، ص ۹۹.
۵۱. المیزان، ج ۸، ص ۱۲۲.
۵۲. مجمع البیان، ج ۴، صص ۶۵۲ و ۶۵۳؛ مفاتیح الغیب، ج ۱۴، صص ۲۴۹ و ۲۵۰؛ روح المعانی، ج ۴، ص ۳۶۳.
۵۳. مریم، ۵۷.
۵۴. الدر المنثور، ج ۷، ص ۲۱۱.
۵۵. علی تأویل الآیات الظاهرة، ج ۱، ص ۱۸۱.
۵۶. الأصفی، ج ۱، ص ۳۷۳.

۵۷. زمر، ۶۷.
۵۸. تفسیر تسنیم، ج ۲۸، صص ۶۰۳-۶۰۵.
۵۹. اطیب البیان، ج ۵، ص ۳۲۶؛ جامع البیان، ج ۸، ص ۱۳۶؛ الدر المنثور، ج ۷، ص ۲۱۱.
۶۰. الدر المنثور، ج ۷، ص ۲۱۱.
۶۱. علی تأویل الآیات الظاهرة، ج ۱، ص ۱۸۱.
۶۲. الأصفی، ج ۱، ص ۳۷۳.



در نظر گرفته‌اند که اگر الف و لام را عوض از مضاف الیه بگیریم، این‌گونه می‌شود: «علی أعراف السور»^{۶۰} و اگر آن را به عنوان الف و لام عهد در نظر بگیریم، این معنا را می‌دهد که همان‌طور که بهشت و جهنم در قرآن کریم مشخص شده است، باید جایگاه اعراف نیز به عنوان اتصالی میان این دو مشخص شود. بنابراین طبق نظرات مفسران الف و لام در کلمه الاعراف، الف و لام عهد می‌باشد؛ زیرا اعراف همان حجابی است که مردان الهی بر آن مستقرند و بر همه چیز احاطه دارند.^{۶۱}

۲) مقصود از الاعراف

الاعراف در آیه ۴۶ سوره اعراف، حجاب و مانعی میان بهشتیان و دوزخیان است.^{۶۲} در منابع تفسیری زیادی اعراف به عنوان دیوار یا حائلی میان بهشت و جهنم یا قسمت بالای آن ذکر شده است، اما درباره کیفیت آن در منابع توضیحات کمتری به چشم می‌خورد.^{۶۳}

۳) قابلیت حجاب بودن اعراف

«حجاب» یعنی ساتری میان دو چیز،^{۶۴} مرتفعات،^{۶۵} مانع یکی بر دیگری،^{۶۶} پرده‌ای مانند حصار شهر جهت ممانعت ورود اهل دوزخ به بهشت،^{۶۷} تلی از مشک سفید،^{۶۸} و برزخ اخروی که واسطه میان دو ملکوت جهت عبور اهل هر گروه است.^{۶۹} برخی معتقدند: چیزی است که مانع رسیدن لذت‌های بهشتیان به دوزخیان و رسیدن رنجش و آزار دوزخیان به بهشتیان می‌شود.^{۷۰}

حجاب در آیه «وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ»^{۷۱} «و میان آن دو [گروه]، حائلی است»، دیوار، پرده و در دنیایی نیست، بلکه حجاب امری وجودی و آخرتی است که مانع رسیدن دوزخیان به بهشتیان می‌شود و دارای مراتب و درجات است^{۷۲} و نام آن «اعراف» است که بر بلندای آن مردان الهی و کنگره نشینانی غیر محبوب‌اند که بر اعراف مستقرند و برای آنها حجابی نیست؛ زیرا بر فراز آن قرار و بر هر دو سوی آن کاملاً اشراف دارند.^{۷۳}

۴) قابلیت ایستادن مردمانی بر بلندای اعراف

«علی» در آیه «و عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ»^{۷۴} «و میان آن دو [گروه]، حائلی است، و بر اعراف، مردانی هستند که هریک [از آن دو دسته] را از سیمایشان می‌شناسند»، حرف جارّه استعلاء و «اعراف» به معنای بلندیا می‌باشد که منظور حجابی میان بهشت و دوزخ است.^{۷۵} بر پایه آیات و روایات شیعه، کنگره نشینان اعراف، اهل بیت پیامبر (ع) هستند. البته آنها به عنوان مصداق‌های کاملی هستند و مصداق‌های منحصر نیستند، از این رو، شاید دیگران نیز به برکت اهل بیت (ع) سیمایشان باشند، اما کمال آنان را ندارند.^{۷۶} گستره سیماشناسی مردان اعراف به اندازه‌ای است که در دنیا و آخرت، دو گروه بهشتیان و دوزخیان را از سیمایشان می‌شناسند.^{۷۷}

جایگاه «اعرافیان» در روایات تفسیری شیعه و اهل سنت

روایات تفسیری مربوط به اعراف به دو گروه کلی تقسیم می‌شوند که هر گروه به طور جداگانه منشأ نظرهای مفسران قرار گرفته‌اند.^{۷۸} روایات تفسیری

۷۱. اعراف، ۴۶.

۷۲. تفسیر تسنیم، ج ۲۸، ص ۶۰۱.

۷۳. همان، ج ۲۸، صص ۶۰۲ و ۶۰۳.

۷۴. اعراف، ۴۶.

۷۵. تفسیر تسنیم، ج ۲۸، ص ۶۰۴.

۷۶. همان، ج ۲۸، صص ۶۱۰-۶۱۴.

۷۷. مفاتیح الغیب، ج ۱۴، ص ۲۴۸.

۷۸. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۱۸۸.

۶۰. التحریر و التنویر، ج ۸، ص ۱۰۸.

۶۱. تفسیر تسنیم، ج ۲۸، ص ۶۰۴؛ التحریر و التنویر، ج ۸، ص ۱۰۸.

۶۲. تفسیر تسنیم، ج ۲۸، ص ۶۰۲.

۶۳. «اعراف»، ج ۹، ص ۳۷۶.

۶۴. ارشاد الاذهان، ج ۱، ص ۱۶۱؛ اطیب البیان، ج ۵، ص ۳۲۷؛ التبیان،

ج ۵، ص ۳۲۷؛ فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۱۲۹۳.

۶۵. البلاغ، ص ۱۵۶؛ زاد المسیر، ج ۲، ص ۱۲۳؛ اعتقادات الامامیه،

ص ۸۴.

۶۶. تبیین القرآن، ج ۱، ص ۱۶۸؛ تفسیر اثنا عشری، ج ۴، ص ۷۴؛ روح

المعانی، ج ۴، ص ۳۶۳.

۶۷. خلاصه المنهج، ج ۲، ص ۱۰۵.

۶۸. تفسیر اثنا عشری، ج ۴، ص ۷۴.

۶۹. تفسیر بیان السعاده، ج ۲، ص ۱۸۳.

۷۰. المفردات، ص ۲۱۹.



شامل «اعراف موقوف اهل عرفان»^{۷۹} و «برابری حسنات و سیئات اهل اعراف»،^{۸۰} و روایات جمع کننده بین دو گروه می‌باشد.^{۸۱} از مجموع روایات، پی می‌بریم که اعراف مرتبه‌ای میان بهشت و جهنم است که درجات متفاوتی دارد، و از سه جهت - جایگاه رفیع، مساوی و پست اعرافیان - قابل بررسی می‌باشد. ائمه اطهار(ع) در جایگاه رفیع اعرافیان قرار دارند و نظاره‌گر بهشتیان و دوزخیان می‌باشند.^{۸۲} انسانهایی که حسنات و سیئاتشان باهم مساوی است، در جایگاه مساوی اعرافیان هستند و اگر وارد بهشت شوند، با رحمت خداوند به آن راه یافته‌اند و اگر وارد دوزخ شوند، به واسطه گناهانشان دچار عذاب شده‌اند. کسانی که خداوند آنها را به حال خودشان رها کرده است، وارد بهشت و جهنم نمی‌شوند و در جایگاه پست اعرافیان قرار دارند.^{۸۳}

ویژگیهای تفسیری آیات مربوط به «اعرافیان» در قرآن کریم

با توجه به آیتی که پیرامون اعرافیان در قرآن کریم در سوره اعراف آمده است، در اینجا به بررسی ویژگیهای تفسیری بیان شده در مورد اهل اعراف پرداخته می‌شود.

۱) آیه ۴۶ سوره اعراف

«وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَنَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ»^{۸۴} «و میان آن دو [گروه]، حائلی است، و بر اعراف، مردانی هستند که هریک [از

۷۹. الأصفی، ج ۲، ص ۸۶؛ اثبات الهداة، ج ۱، ص ۸۱؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۹.

۸۰. الکافی، ج ۲، ص ۳۸۱.

۸۱. بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۳۵؛ الأصفی، ج ۲، ص ۲۰۲؛ البرهان، ج ۲، ص ۵۵۲؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۳۴؛ تفسیر کنز الدقائق، ج ۵، ص ۹۲.

۸۲. البرهان، ج ۲، ص ۵۴۶.

۸۳. همان، ج ۲، ص ۵۴۷.

۸۴. اعراف، ۴۶.

آن دو دسته] را از سیمایشان می‌شناسند، و بهشتیان را - که هنوز وارد آن نشده و [لی] [بدان] امید دارند - آواز می‌دهند که: سلام بر شما».

الف) بر بلندای اعراف بودن «اعرافیان»

اعراف از مواقف عالم قیامت است که طبق آیه «عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ»، مردان اعراف بر آن استقرار و فرمانروایی دارند. این شأن و منزلت سبب می‌شود که رجال اعراف بتوانند بر دامنه نشینان اعراف - اهل بهشت و اهل دوزخ - نظر کنند، با آنها تعامل و شفاعت و فرمان ورود به بهشت صادر کنند.^{۸۵} شیخ صدوق نیز به این مسئله اذعان دارد.^{۸۶}

ب) خصوصیت رجال در مورد «اعرافیان»

اهل محشر سه طایفه اهل دوزخ، اهل بهشت و اهل اعراف می‌باشند، همان‌طور که در دنیا نیز به سه طایفه مؤمنان، کفار و مستضعفان تقسیم می‌شوند. بنابراین برای شناسایی اصحاب اعراف، سه احتمال وجود دارد.

ج) نبودن «اعرافیان»، از جنس «فرشته»، «جن» و «مستضعف»

با توجه به آیه «عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ»، «رجال» از جنس انسان هستند و جن نمی‌باشند؛ زیرا در قرآن کریم معمولاً «رجال» بی‌قرینه بر انسان اطلاق شده و کاربردش در برخی آیات برای جنیان: «كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ»،^{۸۷} «و مردانی از آدمیان به مردانی از جن پناه می‌بردند»، با قرینه همراه است و آیات مطلق به مردان الهی انصراف دارند: «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ»^{۸۸} «مردانی که نه تجارت و نه دادوستدی، آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و دادن زکات، به خود مشغول نمی‌دارد» و «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ»^{۸۹} «از میان مؤمنان مردانی‌اند که به

۸۵. مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۳۸؛ المیزان، ج ۸، ص ۱۲۲.

۸۶. اعتقادات الامامیه، ص ۷۰.

۸۷. جن، ۶.

۸۸. نور، ۳۷.

۸۹. احزاب، ۲۳.

آنچه با خدا عهد بستند، صادقانه وفا کردند». همچنین از آیات قرآن کریم بر نمی آید که خداوند در صحنه قیامت به جنیان مسئولیت کارهای کلیدی، حکومت یا حق سخن گفتن داده باشد، ولی برای انسان و فرشته مسئولیتهایی یاد شده‌اند. مقصود از رجال در این آیه، فرشته نیز نمی‌تواند باشد؛ زیرا قرآن کریم از فرشتگان به «رجال» و «نساء» یاد نمی‌کند. مردان الهی در قیامت حق سخن گفتن دارند.^{۹۰} ولی درباره سخن گفتن فرشتگان در ساحت قیامت، بهشت یا دوزخ، شاهدی نیست.

تعبیر رجال به‌طور نکره و بدون «الف و لام» طبق عرف لغت، دلالت بر احترام و اعتنا به شأن اشخاصی دارد که مقصود از آن هستند؛ زیرا کلمه «رجل» بر انسان قوی در اراده و تعقل دلالت دارد، مانند آیه: «فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَّطَهَّرُوا»^{۹۱} «در آن مردانی هستند که دوست دارند خود را پاکیزه کنند». بنابراین رجال افرادی هستند که در انسانیت خود به بالاترین درجات کمال رسیده‌اند، و مستضعفان چون از جنس زنان، اطفال و مردان دیوانه هستند، از این رو، نمی‌توانیم مراد از «رِجَالٌ يَعْرفُونَ» را چنین کسانی بدانیم؛ زیرا در آن صورت باید می‌فرمود: «قوم يعرفون»، «طائفة يعرفون» یا «اناس يعرفون».^{۹۲}

د) شناخت مردم با علامتهایشان توسط رجال اعراف براساس آیات قرآن کریم مردم در قیامت با نشانه‌های ویژه - سفید رویی یا روسیاهی و ... - محسوس می‌شوند.^{۹۳} مردان الهی اعراف مردم را با این‌گونه ویژگیها می‌شناسند؛ زیرا در مواضع مختلف قیامت، چهره هر فرد متناسب با مرتبه پاکی و آلودگی‌اش، با نشانه‌های همان موقف آشکار می‌گردد.^{۹۴}

ه) تعامل رجال اعراف با دامنه نشینان اعراف

کنگره نشینانی که بر بلندای اعراف قرار دارند، به بهشتیان سلام می‌کنند که این گویای رفتار مسالمت آمیز با آنها است و این افراد سرگردان را که مشمول: «خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا»^{۹۵} «و کار شایسته را با [کاری] دیگر که بد است در آمیخته‌اند» هستند، شفاعت می‌کنند و به اذن الهی به آنها می‌گویند: «ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَ لَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ»^{۹۶} «اینک [اینک] به بهشت درآید. نه بیمی بر شماست و نه اندوهگین می‌شوید». اینها کسانی هستند که طمع رفتن به بهشت را دارند، ولی داخل بهشت نمی‌شوند و امیدوارند که پیامبر یا امام آنها را شفاعت کند.^{۹۷} گروه دیگری از دامنه نشینان دوزخیان را تحقیر و سرزنش می‌کنند: «مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَ مَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ»^{۹۸} «جمعیت شما و آن [همه] گردنکشی که می‌کردید، به حال شما سودی نداشت»؛ زیرا دوزخیان در دنیا همین رفتار را با آنها داشتند: «أَهْوَلَاءِ مِّنَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ مِّنْ بَيْنِنَا»^{۹۹} «آیا اینانند که از میان ما، خدا بر ایشان منت نهاده است؟». کنگره نشینان نیز در قیامت به دوزخیان با تحقیر می‌گویند: شما که اینها را در دنیا سرزنش می‌کردید، اکنون بنگرید که آنها چه جایگاه بلند و شکوهمندی دارند.^{۱۰۰}

و) امیدواری و طمع ورود به بهشت

انتهای آیه ۴۶ سوره اعراف «لَمْ يَدْخُلُوهَا وَ هُمْ يَطْمَعُونَ»، به امیدواری و طمع بهشتیانی که هنوز وارد بهشت نشده‌اند، اشاره می‌کند که نکات تفسیری آن به قرار زیر است:

۱. مرجع ضمیر «لَمْ يَدْخُلُوهَا وَ هُمْ يَطْمَعُونَ» در ارتباط با مرجع ضمیر در «لَمْ يَدْخُلُوهَا وَ هُمْ

۹۵. توبه، ۱۰۲.

۹۶. اعراف، ۴۹.

۹۷. مجمع البیان، ج ۴، ص ۶۵۳؛ علی تأویل الآیات الظاهرة، ج ۱، ص ۱۸۱؛ التبیان، ج ۴، ص ۴۱۱؛ مفاتیح الغیب، ج ۱۴، ص ۲۵۰؛ روح المعانی، ج ۴، ص ۳۶۴.

۹۸. اعراف، ۴۸.

۹۹. انعام، ۵۳.

۱۰۰. تفسیر تسنیم، ج ۲۸، صص ۶۰۶ و ۶۰۷.

۹۰. رک: روم، ۵۶ و ۵۵.

۹۱. توبه، ۱۰۸.

۹۲. میزان، ج ۸، ص ۱۲۲.

۹۳. رک: آل عمران، ۱۰۶.

۹۴. تفسیر تسنیم، ج ۲۸، ص ۶۱۱.





يَطْمَعُونَ» دو نظر وجود دارد: ۱۰۱ گروهی مرجع این ضمیرها را «أَصْحَابَ الْجَنَّةِ» دانسته‌اند؛ ۱۰۲ یعنی کنگره نشینان اعراف به کسانی که هنوز وارد بهشت نشده‌اند، ولی امید آن را دارند، سلام می‌کنند. آن‌گاه به این گروه می‌گویند: شما شایسته بهشت هستید، اکنون وارد شوید: «لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ». ۱۰۳ گروهی دیگر برخی ضمیرهای جمع در «لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ» را به رجال مستقر بر اعراف برگردانده‌اند؛ زیرا آنها مسئولان امتها هستند و تا امتهایشان به بهشت نروند، خودشان وارد نمی‌شوند. از میان این دو نظر، نظریه نخست قوی‌تر است و در جمله «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ»، ضمیری نیست که مرجع داشته باشد، اما مخاطب ضمیر «کم» اصحاب جنت‌اند و بهتر است همه این پنج ضمیر در جمع مذکر در «لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ» و «وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا»؛ ۱۰۴ «و چون چشمانشان به سوی دوزخیان گردانیده شود، می‌گویند»، به «أَصْحَابَ الْجَنَّةِ» برگردند، چنان‌که گویندگان: «لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»؛ ۱۰۵ «پروردگارا، ما را در زمره گروه ستمکاران قرار مده»، آنها هستند. ۱۰۶

۲. راز طمع دامنه نشینان

دامنه نشینان اعرافی که بهشتی هستند، هنوز وارد بهشت نشده‌اند: «لَمْ يَدْخُلُوهَا»، اما طمع آن را دارند: «وَهُمْ يَطْمَعُونَ» و این طمع پسندیده‌ای است؛ زیرا خداوند آن را رد نکرد: «لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ». برخی از مفسران مانند فخررازی و قرطبی، طمع در آیه را همانند طمع حضرت ابراهیم(ع) در آیه ۸۲

سوره شعراء به معنای یقین پنداشته‌اند، ۱۰۷ در حالی که طمع حضرت ابراهیم(ع) به اعتبار متعلقش (بخشش الهی) به معنای امید است، بنابراین طمع همان یقین نیست و گاهی براساس خصوصیت مورد، معنای یقین را دربر دارد. ۱۰۸

۳. سرانجام دامنه نشینان

کنگره نشینان اعراف که فرمانروایان و امیران صحنه قیامت و به یقین اهل بهشت و در بهشت اعلی هستند. ۱۰۹ همه را با سیما و نشانه‌های ویژه‌شان می‌شناسند و با بهشتیانی که در ساهره قیامت‌اند و هنوز وارد بهشت نشده‌اند، ندایی مسالمت آمیز دارند: «وَنَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ» و با اذن الهی این گروه را به داخل شدن به بهشت فرمان می‌دهند: «ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ» و با دوزخیان سخنی عتاب آلود دارند: «مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تُسْتَكْبِرُونَ». گفتگوی میان کنگره نشینان و آنها پیش از ورود آنها به بهشت یا جهنم است. دامنه نشینان اعرافی که انسانهای صالحی هستند به دو دلیل بهشتی‌اند: یکی اینکه خداوند از آنها به «بهشتیان» یاد می‌کند: «أَصْحَابَ الْجَنَّةِ». دیگری اینکه «طمع و امید» این گروه در صحنه قیامت مورد تأیید باری تعالی قرار گرفته است که این سرانجام نیکو و ورود آنها به بهشت می‌تواند به خاطر ترجیح حسنات بر سیئات و یا شفاعت کنگره نشینان باشد.

۲) آیه ۴۷ سوره اعراف

«وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»؛ ۱۱۰ «و چون چشمانشان به سوی دوزخیان گردانیده شود، می‌گویند: پروردگارا، ما را در زمره گروه ستمکاران قرار مده». الف) نگاه ناخواسته بهشتیان به دوزخیان

۱۰۷. مفاتیح الغیب، ج ۲۴، ص ۵۱۳؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۴، ص ۱۱۱.

۱۰۸. تفسیر تسنیم، ج ۲۸، ص ۶۲۷.

۱۰۹. همان، ج ۲۸، صص ۶۲۴ و ۶۲۵.

۱۱۰. اعراف، ۴۷.

۱۰۱. جامع البیان، ج ۸، ص ۱۴۱.

۱۰۲. المیزان، ج ۸، صص ۱۲۹ و ۱۳۰؛ تفسیر روح البیان، ج ۳، ص ۱۶۹؛ التحریر و التنویر، ج ۸، ص ۱۱۰.

۱۰۳. اعراف، ۴۹.

۱۰۴. اعراف، ۴۷.

۱۰۵. همان.

۱۰۶. تفسیر تسنیم، ج ۲۸، صص ۶۲۱ و ۶۲۲.



پس از استقرار در آن، دستاورد عبادت‌های آنها در دنیا است.^{۱۱۷} خداوند دعای آنها را رد نفرمود؛ زیرا دعای آنها در دنیا و آخرت مستجاب است.^{۱۱۸}

ج) شناسایی مرجع ضمیر جمع غایب
پیرامون مرجع ضمیر «أبصارهم» و «قالوا» اختلاف نظر وجود دارد که برخاسته از اختلاف نظر پیرامون مرجع ضمیر جمله «لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ» می‌باشد. برخی از مفسران مرجع آنها را «رجال اعراف»^{۱۱۹} و برخی دیگر همانند علامه طباطبایی به دلیل تصریح اسم ظاهر، «اصحاب جنت» می‌دانند؛ زیرا اگر مرجع این دو ضمیر «اصحاب اعراف» بودند، مناسب بود در آغاز آیه آینده ضمیر آورده شود، نه اسم ظاهر.^{۱۲۰} بنابراین طبق سیاق آیات، اینها دامنه نشینان بهشتی هستند که هنوز وارد بهشت نشده‌اند، ولی امید ورود به آن را دارند.^{۱۲۱}

۳) آیه ۴۸ سوره اعراف

«وَنَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رَجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ»^{۱۲۲}
«و اهل اعراف، مردانی را که آنان را از سیمایشان می‌شناسند، ندا می‌دهند [و] می‌گویند: «جمعیت شما و آن [همه] گردنکشی که می‌کردید، به حال شما سودی نداشت».

خداوند برای معرفی و بیان جایگاه رفیع کنگره نشینان اعراف و نازل دوزخیان، واژگان نکره به کار می‌برد و درباره مردان الهی تعبیری تعظیم آمیز دارد: «وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلًّا بِسِيمَاهُمْ»، تنوین «رجال» برای تعظیم و تفخیم است، ولی در مورد دوزخیان تعبیری تحقیر آمیز دارد: «وَنَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رَجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ»؛ زیرا نکره آمدن «رجالاً»،

برخی از مفسران معتقدند که علت آمدن فعل «صرف» به صورت مجهول و به جای فعل «نظر» در این آیه، به دلیل بی‌رغبتی انسان به چشم‌اندازهای آزار دهنده، به ویژه حالت دلخراشی همچون کیفر دوزخیان است، اما دلنگرانی، دیده او را ناخواسته به سوی آن می‌کشاند، گویا عاملی بیرونی وی را به دیدن آن منظره وامی‌دارد.^{۱۲۱} بر این اساس، گروه مذکور نه تنها در پی دیدن دوزخیان نیستند، طبعاً تمایلی ندارند که آنها را ببینند، با آنکه خود هنوز وارد بهشت نشده‌اند.^{۱۲۲}

ب) «دعای اعرافیان» هنگام نظاره دوزخیان

در آیه «وَ إِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»، بهشتیان هرگاه چشمشان ناخواسته به اهل دوزخ می‌افتد، از خداوند می‌خواهند که هرگز آنان را با گروه ستمگران محشور نکند.^{۱۲۳} در آیه شریفه «تلقاء» از ریشه «لقاء» (ل ق ی) به معنای مقابله و برخورد دو چیز باهم است.^{۱۲۴}

«تلقاء» یا مصدر است یا غیر مصدر (ظرف مکان)، اگر مصدر باشد، معمولاً بر وزن «تفعال» - به فتح - می‌آید نه تفعال، هرچند گاهی بر وزن تفعال نیز می‌آید^{۱۲۵} که به معنای روبه‌رو قرار گرفتن است. چنانچه تلقاء ظرف مکان باشد و نه مصدر، بر وزن «تفعال» می‌آید و به معنای جهت و روبه‌رو است، چنان‌که برخی از مفسران آن را به معنای سویه، جهت و ظرف مکان دانسته‌اند.^{۱۲۶} تعبیر «رَبَّنَا» در آیه شریفه برای اعرافیان گونه‌ای التذاد معنوی و دعا و عبادت تکلیفی نیست، تا در پرتو آن، ثوابی ببرند و دعاها و خواسته‌های بهشتیان در صحنه قیامت و پیش از ورود به بهشت و

۱۱۱. المیزان، ج ۸، ص ۱۳۰؛ مجمع البیان، ج ۴، ص ۶۵۴؛ تفسیر شریف لاهیجی، ج ۲، ص ۳۹.

۱۱۲. تفسیر تسنیم، ج ۲۸، صص ۶۴۱ و ۶۴۲.

۱۱۳. مفاتیح الغیب، ج ۱۴، ص ۲۵۱؛ الکشاف، ج ۲، ص ۱۰۷؛ التبیان، ج ۴، ص ۴۱۳؛ روح المعانی، ج ۴، ص ۳۶۴؛ التحریر و التنویر، ج ۸، ص ۱۱۰.

۱۱۴. المفردات، ص ۷۴۵.

۱۱۵. المصباح المنیر، ج ۲، صص ۶۹۹ و ۷۰۰.

۱۱۶. التبیان، ج ۴، ص ۴۱۳؛ تفسیر تسنیم، ج ۲۸، ص ۶۴۰.

۱۱۷. تفسیر تسنیم، ج ۲۸، ص ۶۴۳.

۱۱۸. المیزان، ج ۸، ص ۱۳۱.

۱۱۹. جامع البیان، ج ۸، ص ۱۴۱؛ مجمع البیان، ج ۴، ص ۶۵۴.

۱۲۰. المیزان، ج ۸، ص ۱۳۱.

۱۲۱. تفسیر تسنیم، ج ۲۸، صص ۶۴۲ و ۶۴۳.

۱۲۲. اعراف، ۴۸.



به همراه تنوین، نشان دهنده رفتار تحقیرآمیز اصحاب اعراف است.^{۱۲۳} کنگره نشینان اعراف دامنه نشینان دوزخی اعراف را مورد تحقیر و سرزنش خود قرار می‌دهند: «وَتَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رَجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تُسْتَكْبِرُونَ»؛ زیرا دوزخیان قبل از این در دنیا این دامنه نشینان را مورد سرزنش خود قرار می‌دادند.^{۱۲۴}

۴) آیه ۴۹ سوره اعراف

«أَهْوَلَاءَ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنتُمْ تَحْزَنُونَ»؛^{۱۲۵} «ایا اینان همان کسان نبودند که سوگند یاد می‌کردید که خدا آنان را به رحمتی نخواهد رسانید؟ [اینک] به بهشت درآید. نه بیمی بر شماست و نه اندوهگین می‌شوید.» برخی از مفسران قائلند که فرشتگان گوینده «ادْخُلُوا الْجَنَّةَ» هستند.^{۱۲۶} این نظریه درست نیست؛ زیرا در این آیات سخنی از فرشتگان نیست. در حقیقت گوینده حقیقی آن خداوند است و رجال اعراف سخنگویان الهی هستند، چنان‌که با توجه به روایات تفسیری «مُؤَدِّن» در آیه «فَأَذِّنْ مُؤَدِّنٌ يَبِيْنُهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ»؛^{۱۲۷} «پس آواز دهنده‌ای میان آنان آواز درمی‌دهد که: لعنت خدا بر ستمکاران باد»، وجود مبارک امام علی(ع) است، بنابراین او به اذن الهی سخنگوی خداوند است.^{۱۲۸}

الف) عدم خلود «اعرافیان» در «اعراف»

اعرافیان در اعراف باقی نمی‌مانند و هریک طبق جایگاهی که دارند، به بهشت یا دوزخ وارد می‌شوند، حتی مستضعفان فکری و فرهنگی که معارف الهی به آنها نرسیده است، از مصادیق «مُرَجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ»؛^{۱۲۹}

«موقوف به فرمان خداست»، محسوب می‌شوند و اگر مشمول عنایت الهی واقع شوند، وارد بهشت می‌شوند و اگر مقصّر باشند، به دوزخ می‌روند.^{۱۳۰}

ب) عدم حزن و اندوه «اعرافیان» در بهشت مطابق انتهای آیه ۴۹ سوره اعراف: «ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنتُمْ تَحْزَنُونَ»، خداوند فرمان دخول آنها را به بهشت بدون هیچ غم و اندوهی می‌دهد. به اعتقاد برخی واژه پژوهان، ماده «حزن» به معنای خشونت و صلابت و واژه «حَزَن» از همین ریشه و به معنی زمین درشت و ناهموار است، اما «حُزْن» به همان معنای غم و اندوه است.^{۱۳۱} بعضی «حُزْن» و «حَزَن» را در یک مدخل آورده‌اند و هر دو را به معنای «ناهمواری زمین و خشونت در نفس بر اثر غم و اندوه» می‌دانند و تصریح می‌کنند که «حُزْن» در برابر شادمانی است.^{۱۳۲} برخی دیگر معتقدند که واژه «خوف» به معنای ترس^{۱۳۳} و «انتظار رخدادی ناخوشایند»، ضد «امن» است و در امور دنیا و آخرت به کار می‌رود.^{۱۳۴}

دسته‌بندی کلی «اعرافیان» از منظر مفسران فریقین

مفسران فریقین در ارتباط با کیستی «اهل اعراف» نظرات متفاوتی دارند که به آنها پرداخته می‌شود.

۱) امامیه

بسیاری از دانشمندان امامیه ضمن اشاره به دیدگاههای مختلف درباره «اصحاب اعراف» به عنوان صاحبان مقام و منزلت - انبیا، گواهان اعمال، علما و فقها و ... - و با توجه به روایاتی که از اهل بیت(ع) در این باره رسیده،^{۱۳۵} قائلند که «اصحاب اعراف» پیامبر

۱۲۳. تفسیر تسنیم، ج ۲۸، صص ۶۴۷ و ۶۴۸.

۱۲۴. همان، ج ۲۸، ص ۶۰۷.

۱۲۵. اعراف، ۴۹.

۱۲۶. الکشف و البیان، ج ۴، ص ۲۳۷.

۱۲۷. اعراف، ۴۴.

۱۲۸. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۱؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۷؛ تفسیر

تسنیم، ج ۲۸، صص ۶۵۸ و ۶۵۹.

۱۲۹. توبه، ۱۰۶.

۱۳۰. تفسیر تسنیم، ج ۲۸، صص ۶۵۹ و ۶۶۰.

۱۳۱. معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۵۴.

۱۳۲. معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۲۳۰؛ تفسیر تسنیم، ج ۲۸، ص ۶۵۶.

۱۳۳. معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۲۳۰.

۱۳۴. المفردات، ص ۳۰۳.

۱۳۵. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۴۵۳؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۳۱؛

شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۹۸.



اکرم(ص) و ائمه اطهار(ع) می‌باشند.^{۱۳۶} برخی آنها را از بلند پایه‌ترین بهشتیان می‌دانند که به منظور شفاعت یا شهادت بر فراز اعراف جای گرفته‌اند.^{۱۳۷}

۲) اهل سنت

بیشتر مفسران اهل سنت معتقدند که «اصحاب اعراف» کسانی هستند که سیئات و حسناتشان باهم برابرند.^{۱۳۸} زمخشری و فخر رازی قائلند که آنها به دلیل کوتاهی اعمالشان به اذن الهی با تأخیر وارد بهشت می‌شوند.^{۱۳۹} در برخی از روایات اهل سنت آمده است: آنها شهدایی هستند که نواقصی در پرونده آنها وجود دارد.^{۱۴۰} برخی نیز قائلند که اصحاب اعراف، آن دسته از ملائکه هستند که بر بالای اعراف ناظر اشخاص اند و هر کس را از سیما و قیافه‌اش می‌شناسند.^{۱۴۱}

نتیجه‌گیری

۱. عالم آخرت دارای ویژگیهایی است که دستیابی به فهم و درک کامل آنها، برای ما بسیار مشکل است. مسئله «اعراف و اعرافیان» هم از همین مسائل مربوط به قیامت است.

۲. «اعراف» نام حجابی در قیامت، میان بهشت و دوزخ یا بهشتیان و دوزخیان است که مانع رسیدن و ورود هردو قسمت به یکدیگر می‌شود. محل اعراف نیز مرتبه‌ای میان بهشت و جهنم است و به مکان خاصی اطلاق نمی‌شود.

۳. کنگره نشینان «اعراف» مردانی الهی هستند که بر هردو سوی اعراف احاطه دارند و اهل بهشت و دوزخ را با نشانه‌هایشان می‌شناسند. دامنه نشینان اعراف دو گروه می‌باشند: یک دسته از آنها بهشتیانی هستند که هنوز وارد بهشت نشده‌اند، ولی با امید به شفاعت و عفو الهی وارد بهشت می‌شوند؛ زیرا خداوند از آنها به اهل بهشت یاد می‌کند. این گروه مستضعفان و کسانی هستند که حسنات و سیئاتشان برابر است. دسته دیگر دوزخیانی هستند که به دوزخ خواهند رفت. کنگره

۱۳۶. المیزان، ج ۸، ص ۱۲۶؛ روض الجنان و روح الجنان، ج ۸، ص ۲۰۴؛ اعتقادات الامامیه، ج ۷۰؛ اسفار الاربعه، ج ۹، ص ۳۱۸.

۱۳۷. الفتوحات المکیه، ج ۱، ص ۴۳۴ و ۴۳۵.

۱۳۸. الدر المنثور، ج ۷، ص ۳۹۹؛ روح المعانی، ج ۴، ص ۳۶۳؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۷، ص ۲۱۱؛ البعث و النشور، ص ۱۰۹.

۱۳۹. الکشاف، ج ۲، ص ۱۰۷؛ مفاتیح الغیب، ج ۱۴، ص ۲۴۸؛ روح المعانی، ج ۴، ص ۳۶۳.

۱۴۰. الدر المنثور، ج ۳، ص ۸۷.

۱۴۱. مفاتیح الغیب، ج ۱۴، ص ۲۴۸؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۷، ص ۲۱۱ و ۲۱۲.

۱۴۲. الکافی، ج ۱، ص ۱۸۴.

۱۴۳. تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۳۵.

۱۴۴. التبیان، ج ۴، ص ۴۱۰.

۱۴۵. الفتوحات المکیه، ج ۴، ص ۴۷۵.

۱۴۶. «اعراف چیست؟ و اعرافیان چه کسانی هستند؟»؛ تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۱۸۹.

۱۴۷. اعتقادات الامامیه، ص ۷۰.



نشینیان اعراف که بر بلندای آن قرار دارند، با هریک از این دو گروه تعامل و گفتگو دارند.

۴. مفسران شیعه و اهل سنت به طور عمده اعرافیان را یک گروه دانسته‌اند. «اعرافیان» در تفاسیر شیعه اهل بیت پیامبر اسلام (ص) و در تفاسیر اهل سنت

کتابنامه

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، عربستان، مکتبه نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، اعتقادات الامامیة، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۴ق.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۲۲ق.
- ابن درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۸م.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل، المحکم و المحيط الأعظم، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۱ق.
- ابن عاشور، محمد طاهر بن محمد، التحریر و التنویر، تونس، الدار التونسیة، ۱۹۸۴م.
- ابن عربی، محی الدین، الفتوحات المکیة، مصر، مکتبه العربی، ۱۳۹۵ق.
- ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۴ق.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
- ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف، البحر المحيط فی التفسیر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
- ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
- اکبر نژاد، مهدی و روح الله محمدی، «مفهوم شناسی اعراف و اعرافیان در روایات تفسیری»، مجله پژوهشهای قرآن و حدیث، شماره ۱، ۱۳۸۹ش.
- بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
- بستانی، فواد افرام، فرهنگ ابجدی، تهران، اسلامی، ۱۳۷۵ش.
- بلخی، مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت، داراحیاء التراث، ۱۴۲۳ق.
- بیهقی، احمد بن حسین، البعث و النشور، بیروت، مرکز الخدمات و الابحاث الثقافیة، ۱۴۰۶ق.
- پاکتچی، احمد، «اعراف»، در: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۹، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷ش.
- ثعلبی، احمد بن ابراهیم، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم، اسراء، ۱۳۹۲ش.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۳۷۶ق.
- حاکم حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداة بالنصوص



- و المعجزات، بیروت، اعلمی، ۱۴۲۵ق.
- حسینی استرآبادی، سید شرف‌الدین، علی تأویل الآیات الظاهرة، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۹ق.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنا عشری، تهران، میقات، ۱۳۶۳ش.
- حسینی شیرازی، سید محمد، تبیین القرآن، بیروت، دارالعلوم، ۱۴۲۳ق.
- حسینی همدانی، سید محمدحسین، انوار درخشان، تهران، کتاب فروشی لطفی، ۱۴۰۴ق.
- حقی بروسوی، اسماعیل، تفسیر روح البیان، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دمشق، دارالقلم، بیروت، الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
- زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
- سبحانی، جعفر، «اعراف چیست؟ و اعرافیان چه کسانی هستند؟»، در: خبرگزاری حوزه.
- سیزواری نجفی، محمد بن حبیب‌الله، ارشاد الازدهان الی تفسیر القرآن، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۹ق.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- شریف لاهیجی، محمد بن علی، تفسیر شریف لاهیجی، تهران، دفتر نشر داد، ۱۳۷۳ش.
- صادقی تهرانی، محمد، البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، مؤلف، ۱۴۱۹ق.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، اسفار الاربعه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد(ص)، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۷۲ش.
- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران، المكتبة المرتضویة لاحیاء الآثار الجعفریة، ۱۳۷۵ش.
- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، اسلام، ۱۳۷۸ش.
- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور التقلین، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران، المطبعة العلمیة، ۱۳۸۰ق.
- فخررازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، دارالهجرة، ۱۴۱۰ق.
- فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير، قم، دارالهجرة، ۱۴۱۴ق.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
- فیض الاسلام، علی نقی، ترجمه و تفسیر قرآن عظیم، تهران، فقیه، ۱۳۷۸ش.
- فیض کاشانی، محمدحسن بن شاه مرتضی، الأصفی فی تفسیر القرآن، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ق.
- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۱ش.
- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن،

- تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
- قطب، سید، فی ظلال القرآن، بیروت - قاهره، دارالشروق، ۱۴۱۲ق.
- گنابادی، سلطان محمد، تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ق.
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الانوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم، دارالکتاب، ۱۳۶۷ش.
- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.
- کاشانی، ملا فتح الله، خلاصه المنهج، تهران، اسلامیة، ۱۳۷۳ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.

